

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دگروال متقاعد: همایون نصرتی

۰۳ سپتمبر ۲۰۲۲

"عروسی ما مردم در خارج از افغانستان"

(قسمت ۳)

خواننده: از تجربه اشخاص مسین، زن و مرد می دانند که تون ساز ادیت شان می کند از این رو حین ورود به مجلس در صورتی که جای درست به دست آید کوشش دارند به دُورترین میز از ساز جای بگیرند، به صورت عموم ساز آنقدر بلند است که مردم الی ختم مجلس بارها نزد خواننده می روند و خواهش می کنند که تون ساز را پائین بیاورد. خواننده در جواب به هر کدام می گوید به چشم لاکن همو خَرک و همو دَرک، کُ گوش شنوا. مهمانها هرکدام شکایت دارند و بین خود تبصره می کنند یکی می گوید والله از صدای ساز گنگس شده ام، دیگری می گوید مَنگ هستم و گوشم نمی شنود، به یکی اعصاب نمانده و می گوید دلم می خواهد همین حالا خانه بروم لاکن خانم مانع می شود که حوصله کن رفتن ما بی نزاکتی است.

به همین ترتیب شخص دیگری نمی شنود گوینده مجبور دهن خود را نزدیک گوش او برده می خواهد جمله مورد نظر خود را بیان دارد ناگهان ذرات تَف دهن او بر روی طرف مقابل باد می شود، می گوید ببخشی همه از دست این خواننده است.

شخصی دیگری: نزد خواننده می رود، مؤدبانه چند جمله به او می گوید که چندین نفر تا حال نزد خودت آمدند و خواهش کردند یک کمی تون ساز را کنترول و پائین بیاورید، ما اینجا آمده ایم که خوش باشیم و لذت ببریم. همه شاکی هستند و ساز بلند خوش شان نمی آید اینبار هم می گوید به چشم. یکی دو نفر در جست و جوی قدری پنبه هستند تا در سوراخهای گوش خود قرار دهند. بسیاری از آوازخوانها دوام ساز را خوش خدمتی فکر کرده اقلأ ده یا پانزده دقیقه وقفه نمی گیرند تا به مردم که خسته شده اند آسودگی نسبی دست داده و نفس راحتی بکشند. هستند دوستان و رفقای که بعد از مدت ها یک دیگر را می بینند می خواهند چند لحظه راز و نیاز داشته باشند، دست یکدیگر را گرفته از مجلس بیرون می روند تا لحظه فارغ بال از سرو صدا، سخنان یک دیگر را آرام بشنوند.

برای بعضی ها: بیرون رفتن دو سه مرتبه تکرار می شود. بعضاً به تنهایی بیرون می روند و به اصطلاح خود را هوا می دهند. بسیاری به عکس همین قسم ساز بلند و دَنگ و دهل را خوش دارند و هر کدام نزد خواننده می روند و فرمایش می دهند که یک ساز مست. الی ختم عروسی هیچ تغییری در ساز نمی آید و به نسبت ساز بلند، آواز خواننده در بین ساز گم است و معلوم نیست چه می خواند.

بعضی ها: استدلال می کنند که خواننده بی سُرّی خود را در تون بلند ساز از بین می برد. اگر از راستی نگذریم اکثر ما نه به موسیقی بلدیت داریم و نه متوجه اشعار هستیم و نه لذت می بریم. سؤال اینجاست که از رفتن و بودن و شنیدن و دیدن چه نتیجه می گیریم.

مراسم نکاح: قبلاً افراد وابسته به عروس و داماد وظیفه گرفته تا اشخاص مورد نظر را از مراسم نکاح مطلع ساخته و آنها را به محل نکاح رهنمائی نمایند. به خواننده گفته می شود که الی ختم مراسم، ساز خاموش باشد. آهسته آهسته اشخاص در محل حضور پیدا کرده بعد از احوال پرسی به یک طرف میز داماد خیل و طرف مقابل عروس خیل اخذ موقعیت نموده همه بسیار مؤدب و رسمی نشسته طوری وانمود می شود که در اینجا یک موضوع بسیار مهم و جدی حل می گردد. هیچ خنده بلند و صدا وجود نداشته همه انتظار عالم دین هستند. چند لحظه بعد محترم تشریف آورده بعد از سلام و احترام و حمد و ثنا و گفتار مختصر اجازه خواسته از تعیین مهر آغاز می کند که بعد از توافق جانبین عقد نکاح خوانده می شود. این مرحله بسیار حساس و دلچسپ مجلس است. بعد از یادآوری دو سه مرتبه عالم دین در تعیین مهر، بزرگی از عروس خیل اجازه خواسته می گوید ما اختیار را به خود آنها می گذاریم. هر گلی می زنند به سر خود می زنند. بعد از کمی سکوت از طرف داماد خیل صدا بلند می شود، تشکر مهربان هستید. بهتر است نظر شمارا بشنویم. عروس خیل می گوید به شما معلوم است در زندگی انسان یکبار عروسی می کند، به همه معلوم است امروز پول ارزش خود را باخته. هرچه لازم می دانید بگوئید. داماد خیل چیزی باشد که نه سیخ بسوزد و نه کباب. همه می گویند خوب گپ است همه بعد از کمی سُر و پُس. یکی می گوید خوب حال که به ما اختیار دادید زیاد نمی گویم بنویسد شصت هزار یورو، یا یک دربند حویلی یا پنجاه سکه طلا. اختیاردار داماد حیران مانده که چه بگوید. از همین جا جرّوبحث ها اوج می گیرد و همه تبصره می کنند خصوصاً که می شنوند مهر بی حد زیاد است و هیچ امکان ندارد. طرف ها نه حرف یکدیگر را گوش می کنند و نه می فهمند، هرکس به صدای بلند نظر خود را می گوید قال مقال زیاد است و هیچ فهمیده نمی شود که کی چه می گوید. بالاخره عالم موصوف می گوید او برادرها یک کمی آرام باشید بگذارید به نتیجه برسیم. این مجلس خوشی ماست، لطفاً به حرف های من گوش دهید امید هیچ کس آزرده نشود. امروز شما یک فامیل گفته می شوید مهری که ذکر می شود هر لحظه باید مرد توانائی پرداخت آن را داشته باشد. مهری که در عقد نکاح ذکر می شود حق مسلم زن است، هر لحظه اگر طلب گردد باید بدون چون و چرا پرداخته شود. موضوع را ساده نگیرید موضوع حساس و مهم دینی است اگر زن طلب مهر کند و مرد هیچ در بساط خود نداشته باشد حل این وظیفه و مسؤولیت به عهده کیست. ثانیاً بعضی ها فکر می کنند که موضوع مهر در اروپا رسمیت ندارد به همین دلیل بسیاری برای دلجویی طرف مقابل مقدار هنگفتی مهر را قبول می کنند. بدون اعتناء به مسأله شرعی آن. در نکاح ایجاب و قبول یک تعهد است، آنچه تعهد می شود باید عملی شود. گفتار پیغمبر کمترین مهر خوبترین مهر است. بیانات مولوی صاحب مؤثر واقع شده بعد از وقفه، شخصی میگوید ده هزار یورو. باز جرّوبحث و چنه زنی دوام دارد و زیاده از یک ساعت را دربر می گیرد. خلاصه با میانجی چند نفر و عالم دین موضوع حل می گردد.

حال ضرورت دو شاهد. اما چندین سؤال و جواب و گفتار بی مورد آنها هیچ صبغه دینی نداشته و خود ساخته مردم است که مثلاً اکرم خان که به این اسم دختری دیگری ندارد به همین ترتیب جواب های دیگر.

در بعضی وصلت ها در موضوع مهر لج و لج بازی و خفقان به وجود آمده و بعضاً حتی مراسم عروسی به هم خورده و وصلت صورت نگرفته. همه در سالون منتظر اند و بعضی ها مشوش که خیریت باشد، با صدای چک و تیریکی، همه می دانند که به خیر گذشت. نمی دانم چرا مردم قبل از عروسی عقد نکاح را تمام نمی کنند. از

یکطرف تشویش و نگرانی در شب عروسی از بین رفته و از سوی دیگر ساعاتی در خوشی مجلس افزوده می شود!

نماز: وقت نماز فرا رسیده و عده ای می خواهند نماز بخوانند، خانم‌ها اکثراً در همچو محافل شاید به نسبت بعضی مشکلات خود را معاف می دانند. مهمانی از یکی از گارسون ها می پرسد، برادر جان برای نماز خواندن جای دارید؟ می گوید بلی بفرومائید آنطرف یک اطاق مخصوص برای نماز است و جای نماز هم به قدر کافی موجود است. خیر ببینی تشکر .

در بعضی سالون ها: جای برای نماز خواندن ندارند، چاره کار می افتد به گردن خود نماز گزار. از ناچاری عده ای در کنج دهلیزها، بعضی در بیرون، عده ای در داخل موتر و به نسبت نبود جای نماز یکی بالای بالاپوش، دیگری بالای دستمال دور گردن و یا فرش دهلیز نماز می خوانند. نمی دانم برای استنجا و وضو از چه کار می گیرند؟ شاید بوتل ویا با خود آفتابه آورده باشند.

غیبت: با وجودی که همه می دانند غیبت از جمله گناهان کبیره است، اما متأسفانه در تمام صحنه های عروسی وجود داشته و بعداً هفته ها در بین فامیلها، دوستان و حتی آشنایان دوام دارد. غیبت از آنهایی که وقتر آمده و جا گرفته اند شروع و آهسته آهسته همه شمول می گردد.

خانمی به دختر خود می گوید: "آن زنی که تنها آمده شوهرش دو ماه پیش او را نسبت اخلاق بدش طلاق داده ."
دیگری می گوید: "موی او زن را ببین فقط دیوانه ها ."

دیگری می گوید: "قدش پستو، چه جبر اینقدر بوت های کُری بلند هر لحظه کم مانده بیفتد."

دیگری: "وای نسیمه چقدر لاغر شده، کم بود نشناسمش میگن از دست خُشو روز ندارد."

دیگری: "اونو میز نزدیک پایه، دختره می بینی یک بچه ملیونر را قپیده."

دختر به مادر می گوید: "خانم حفیظ دایماً فقط همی یک جاکت دامن و دستکول دارد وبس". مادر می گوید "از بس گشنه هستند."

دیگری می گوید: "او زن دایماً کالای زن برادر خود را امانت می گیرد. وای ضیاءگل را می بینی از بس چاقی نَفَسک می زد خدا خیر کند."

دیگری می گوید: "اونو دختر دو مرتبه نامزد شد و اینبار سوم است."

"اوسو سَیل کن دستکول و بوت های او دختر از کدام دنیای مُد است."

"او زن شوهرش چارماه پیش فوت کرد. چطور جرأت کرد عروسی بیاید. آفرین به دلش."

"این همو مرد پیسه دار است که دختر جوان را از افغانستان آورد."

"چطور پری گل و شوهرش علیحده علیحده آمدند خبر نداری؟" "شش ماه می شود که جدا زندگی می کنند و پری گل در خانه دختر خود می باشد."

"لطیف را ببین او اینقدر سین نداره بسیار زرد و زار، شاید مریضی داشته باشد."

دیگری می گوید: "اونه زن چه قد و قامت، لباس هم او را زیب می دهد. مرد فامیل وای!! بچه ما ما می یک مُشت پَر شده" خانمش می گوید: "او از اول مثل قَرچه بود. باد بخورد اوره به این پاهای سیخ مانند، دامن کوتاه پوشیده."

"او فامیل را می بینی دختر تا حال نمی فهمد که بچه قبلاً زن داشته شکر که کدام طفل از زن قبلی ندارد."

"او دختر را ببین با این کمر بند و لباس فقط به دیسکو آمده باشد. خیر او بچه را ببین از خود مایکل جکسن جور کرده." پدر بچه می گوید: "بچیم تا حال ده کُل مجلس یک مقبول ندیدم."

"مادر می فهمی چرا او بچه بوت های سرخ و جراب سفید پوشیده. نه نمی فهمم. میگویند اینها خوب می رقصند".

"بد بخت آنقدر کارت را دقیق دید که فقط قاجاقی آمده باشیم. نمی دانم بی عقل چرا خود را گول انداخت و کارت ما را کنترل کرد در حالی که بارها ما را با فامیل عروس دیده".

دیگری می گوید: "کنترل چه معنی کسی بدون خبر نمی آید".

دیگری: "خوب شد دقیق نشد اگر می دید که ما عوض دو نفر چار نفر آمده ایم." نفر موظف به یکی اعتراض می کند که شما نباید طفل تان را می آوردید! در جواب می گویند؛ چه فرق می کند یکی گک است ما قبلاً هم با احمدجان گپ زدیم. نفر موظف حیران می ماند که چه بگوید.

مهمان دیگری که با طفل آمده می گوید اگر نمی مانی همه ما پس می رویم، بدبخت ها باید مشکلات مردم را درک می کردند. ادامه دارد